

# مسأله‌ی استثمار و تبعیض قومیتی، و ظهور فاشیسم

نریمان صفایور ۲۰۱۹، July ۲۹

مسأله‌ی استثمار و تبعیض قومیتی، و ظهور فاشیسم

«کسی که نمی‌خواهد از کاپیتالیسم حرفی بزند، درباره‌ی فاشیسم نیز باید سکوت پیشه کند.»

ماکس هورکهایمر

تعریف و تعیین حدود فاشیسم و ارائه‌ی مفهوم فرمول‌بندی شده از آن حقیقتاً دشوار است. و این نه به آن سبب است که از رؤیت تجلی آن در زمان عاجزیم و یا صور بروزش آنچنان متکثر است که نمی‌توان در آن‌ها وجه اشتراکی یافت. اتفاقاً برعکس! آنچه فاشیسم را آشنا می‌نماید، حلقه‌ی مشترک نظام‌های فاشیستی تاریخ است. ظهور دیکتاتوری بی‌رحم و خونخوار که با دستگاه عظیم پروپاگاندایش به بازتولید تعلق خاطری جزم‌اندیشانه به یک هویت اجتماعی چنگ زده است. اما پرسشی عمیق که تبیین فاشیسم را ممکن می‌سازد در این میان مغفول است. فاشیسم چگونه متولد می‌شود؟

نمی‌توان برای فهم مقوله‌ای چنین انضمامی و چندعاملی تنها به بررسی بروزهای متأخر آن در سطح خیابان اکتفا کرد. در مواجهه با یک پدیده‌ی فرهنگی می‌بایست، نهادها و ساختارها و برساخت‌های اجتماعی از یک سو، و شرایط فضا مکانی سوژه‌ها و تجربه زیسته‌ی آنان در نسبت با امکان‌های ابژکتیو مستقر در محیط از سوی دیگر، توأمان بررسی شود. به زعم نگارنده هر جنبشی فارق از سویه‌های ارتجاعی و یا مترقی خود، از تصادم سلطه‌ی ایجابات محیطی تحمیل شده، با اراده‌ی تغییر وحدت یافته از سوی سوژه‌های ذیل سلطه حاصل می‌شود.

به عبارت دیگر آنچه در میان خیابان و اعتراضات و یا گپ‌وگفت‌های روزمره‌ی توده‌ی مردم، بوی فاشیسم می‌دهد تنها هشدار برای پیگیری و تقابل با ریشه‌های آن است و نه سوژه‌ای برای سرکوب و امحای بروز آن. فاشیسم در خانه‌هایمان متولد می‌شود. در اتاق خواب، مدرسه، دانشگاه و شهر. در روستاها و حلبی‌آبادها. فاشیسم حول عزمی برای تغییر تبلور می‌یابد که تحت سلطه‌ی پروپاگاندا‌ی ثروت و جبر محیط [که متعاقباً به آن خواهیم پرداخت]، سویه‌های رهایی بخش خود را از دست داده است.

حال ناظر به این برهم کنش میان ایجابات محیطی (تبعیض قومیتی، استثمار، اختلاف طبقاتی و صورت‌های فضا مکانی شهری و روستایی) و خودگردانی سوژه‌های خواهان تغییر، می‌توان تا حدی منشأ سویه‌های فاشیستی جنبش‌های موجود در ایران را توأمان با در نظر گرفتن ظهور جهانی نژادپرستی و فاشیسم در سایر کشورها، با توسل به دو مفهوم کاپیتالیسم و قومیت تبیین نمود.

اما پیش از هر چیز می‌بایست آنچه فاشیسم به مبارزه می‌طلبد را شناسایی کرد. پرداختن به اینکه فاشیسم در تقابل با چه چیزی اذهان مردم ستم‌دیده را تصاحب می‌کند و چنان انسجامی در بدنه‌ی خود پدید می‌آورد که هر جنابیتی از خلال آن ضروری و موجه به نظر می‌رسد، برای فهم سازوکار تولد فاشیسم ضروری است.

فاشیسم به لحاظ صوری (که به چرایی صوری بودن آن خواهیم پرداخت) خود را در برابر لیبرالیسم ترسیم می‌کند. «در برابر ایده‌های ۱۷۸۹، در برابر اومانیزم و صلح طلبی سست عنصر، در برابر عقل گرایی غربی، فردگرایی خودخواهانه، و انهدان ملت و حکومت در تنازع منافع گروه‌های

اجتماعی مختلف، در برابر نوعی تساوی جویی انتزاعی، نظام حزبی، بزرگ‌شدگی بی‌تناسب اقتصاد، تکنولوژی پرستی و مادی‌گرایی <sup>۲</sup>». فاشیسم خود را ناجی خلقی می‌نماید که ذیل سلطه‌ی سرمایه و سنگینی ملال آور مراتب بروکراتیک عقلانی حاصل از آن به زانو درآمده است. فاشیسم، به زعم مارکوزه، با تکیه بر ۳ اصل اساسی، رهایی انسان را از جور لیبرالیسم صورت‌بندی می‌کند: قهرمان‌سازی انسان‌ها، طبیعت‌گرایی خردستیزانه و کل‌گرایی.

قهرمان‌سازی در مواجهه با جهان عقلانی و مکانیکی، به مثابه‌ی واکنشی اجتماعی در راستای معنا دادن و مفهوم‌پردازی حول پدیده‌های مصنوع انسان، بستری را فراهم آورد تا خوانشی اساطیری از طبیعت ممکن شود. «طبیعت به منزله‌ی یک بُعد اصالتی اسطوره‌ای (چیزی که جفت مفهوم خاک و خون آن را به دقت توصیف می‌کند) دریافت می‌شود که خود را در همه چیز به منزله‌ی بعدی پیشاتاریخی تعریف می‌کند، با چیرگی دگرگون‌کننده‌ی خود در حقیقت پیش از هر چیز تاریخ بشری را آغاز می‌کند <sup>۳</sup>». این طبیعت‌اساطیری که از خاک و خون برآمده، با توسل به مفاهیمی چون میهن و تبار، هویتی اجتماعی خلق می‌کند که به سبب بن‌اصیل و حقیقی خود (طبیعت اسطوره‌ای) قدسی و بسیار محترم تلقی می‌شود. حال این هویت اجتماعی که لوازم ادغام افراد در خود را دارد، نیاز خود به نظریه‌ای جهت تنظیم افراد در این گروه اجتماعی را با بسط و شرح مفهومی تحت عنوان کل‌گرایی مرتفع می‌سازد. «کل در اندام‌بندی ارگانیکش، واقعیتی ازلی است: اندام‌ها در خدمت کل هستند، کلی که به مثابه‌ی قانون فرادست آنان است: اندام‌ها در خدمت کل هستند، کلی که به مثابه‌ی قانون فرادست آنان است، اما این اجزا بر اساس خودقانون‌مندی اندامی خود به کل خدمت می‌کنند...، به ترتیبی که تعیین‌یافتگی شخصی و اهمیت‌شخصیت این اجزا بر حسب میزان مشارکت آن‌ها در کل محقق می‌گردد <sup>۴</sup>».

در طی این فرآیند سوپرکتیو، عزم سرکشان‌ی سوژه‌ها برای تغییر که از فقر، نابرابری و فقدان معانی انسانی در ساختار سرمایه‌منتج می‌شود، به واسطه‌ی ایجاب محیطی تبعیض قومیتی، ادغامی شدید و جزم‌اندیشانه در یک گروه اجتماعی را سبب می‌شود. تبعیض قومیتی که تحت عنوان زبان ملی‌گرایی دولتی و با هدف انطباق بیشتر با استاندارد سیاسی جهانی [و نتیجتاً وصول به عضویتی موجه در صحنه رقابتی امپریالیسم جهانی] و با رویکردی فاشیستی بر گروه‌های قومی ذیل یک حاکمیت اعمال می‌شود، خود منجر به پدیدار شدن سویه‌های فاشیستی و نژادپرستانه در گروه‌های مخالف می‌گردد. زبان ملی‌گرایی دولتی سیاستی است که به تبع آن زبان (و هویتی) به عنوان زبان رسمی یک مختصات جغرافیایی قرارداد می‌شود و این تنها آغاز کار است. «این زبان که منافع دولت‌های قدرتمند و بزرگ را مدنظر قرار می‌دهد، زبانی است که به تاریخ ملی و جهانی تعلق دارد و باید آن را مدحی در ستایش از آخرین فاتحان دنیا دانست، چراکه در پشت این زبان ساده و سر بسته، زبانی که به از خودبیگانگی‌ها ظاهری قابل‌پذیرش می‌دهد، یک ایدئولوژی غالب نهفته است که هدف اصلی آن ارزش دادن به دولت‌های ملی در برابر هر گروه یا جنبش مخالفی است <sup>۵</sup>».

بررسی ردپای این ادعا در دنیای امروز دشوار نیست. در ایران، شکافی محسوس بین هویت‌های ایرانی-اسلامی، پان‌ایرانیست‌ها، پان‌ترک‌ها و پان‌کردها رؤیت می‌شود. فشار اقتصادی که کردها و اعراب جنوب ایران را از پای درآورده است در سیستان و بلوچستان و در حاشیه کلان‌شهرهایی چون تهران و تبریز نیز دیده می‌شود، اما آن چیزی که در میان هواداران باشگاه فوتبال تراکتورسازی تبریز شعار «مرگ بر فارس» و در دی ۹۶ شعار «رضاشاه روحت شاد» را حاصل می‌شود نه تنها فقر، بلکه تابع پنهان‌سازوکار شهر و کشور نئولیبرال، و متبوع آن توزیع نامتوازن ثروت و تبعیض قومیتی منتج از آن است. شهر و کشوری که با محور سرمایه و برای تولید فرم می‌گیرد، غایت خود را نه در خدمات عمومی و رفاه برای شهروندان، بلکه در افزایش سود و فراهم آوردن امکان‌های انباشت برای

طبقات فرادست تعریف می‌کند<sup>۶</sup>. همین امر تمرکز امکانات در کلان‌شهرهای را رقم می‌زند و دو تجربه زیستی کاملاً متمایز شهری\_روستایی را پدید می‌آورد که به زعم مارکوزه در طول همان طبیعت‌گرایی خردستیزانه فاشیستی نوعی قدسی سازی حول دهقانیت شکل می‌گیرد و کلان‌شهرستیزی فزونی می‌یابد.

از سوی دیگر، پروپاگاندای سهمگین دستگاه‌های تبلیغاتی در داخل و خارج از کشور، هر یک بر هویتی اجتماعی چنگ زده و تلاش دارند تا آن را محوری برای تبلور و همزمان انحطاط اراده تغییر و بهبود قرار دهند. از صدا و سیما ملی که هویت ایرانی\_اسلامی را اولویت قرار می‌دهد تا رسانه‌های خارج از کشور همچون «منوتو» که تاریخ اساطیری تمدن ۲۵۰۰ ساله را مفهوم پردازی می‌کند، هر دو در یک همدستی پنهان بر متلاشی ساختن توده‌ی مردمی به گروه‌های اجتماعی متنازع ممارست می‌ورزند. در اینجا رجوع به نقل قولی از ماکس هورکهایمر که در آغاز متن آورده شده است به مذاقه بیشتر کمک می‌کند. نمی‌توان فاشیسم را نقد و یا حتی فهم کرد بی آنکه نقش کاپیتالیسم و نفع آن را در تولد فاشیسم به روشنی تبیین کرد. علاوه بر همه‌ی این‌ها، این باور که تحقق یک نظام فاشیستی و کاپیتالیستی به صورت همزمان متناقض است نیز صحیح نیست. ظهور پدیده‌ی ترامپ با بدنه‌ی کارگری گسترده و با گرایش‌ها و مواضع فاشیستی عریان در آمریکا سندی بر رد این مدعاست.

اما نمی‌توان به نفع کاپیتالیسم در ظهور فاشیسم اشاره کرد و به سبب پرهیز از اطناب کلام به تبیین آن نپرداخت.

تنها راه‌هایی توده تحت استثمار در اتحاد و تحقق توأمان حقوق از دست رفته آنان آن هم در شرایطی است که همگان منتفع شوند. گروه‌های اجتماعی رادیکالیزه شده‌ی منفک از یکدیگر، آن هم در حالی که دائماً در نزاع اند، بستری مناسب را برای استثمار خود فراهم می‌آورند. از این رو، می‌توان این انشقاق توده به گروه‌های کوچک‌تر و تاکید هر یک بر تحقق صرفاً حقوق خود را به نوعی، تصعید فردگرایی از سطح افراد به سطح گروه‌های اجتماعی دانست که پدیده‌ای بسیار مخرب و در راستای منافع کاپیتالیسم تلقی می‌شود. چراکه در این حالت، توده ستم‌دیده به جای هم‌رایی با گروه افقی اقتصادی خود و پیگیری منافع طبقاتی، در گروهی عمودی ادغام می‌شود که در طول مبارزه برای آن، منافع فرادستان آن گروه اجتماعی تأمین شده و منافع فرودستان گروه بیش از پیش به یغما می‌رود.

## ۱. Self-governance

۲. نبرد در برابر لیبرالیسم در برداشت توتالیتار از حکومت، هربرت مارکوزه، مهدی تدینی

۳. همان

۴. ارنست کریک، فیلسوف و نظریه‌پرداز حزب نازی

۵. قوم‌شناسی سیاسی، رولان برتون، ناصر فکوهی

۶. زندگی روزمره‌ی فرودستان شهری، علیرضا صادقی